

سُورَةُ الْمُؤْمِنُونَ ۲۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران
قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ

﴿۱﴾

شدند رستگار عاقبت در جهان همه اهل ایمان و آن مؤمنان
الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ

﴿۲﴾

هم آنها که در پیش حق خاضعند به وقت نماز کاملاً خاشعند
وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ

﴿۳﴾

دهان را به باطل، نه بگشوده باز ز لغو و ز ژاژ می‌کنند احتراز
وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ

﴿۴﴾

بخشند زکات بر فقیران ز مال همی ثروت خود نمایند حلال
وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ

﴿۵﴾

ز اندام پوشیده‌ی خود مُدام نمایند حفاظت ز فعلِ حرام
إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ

﴿۶﴾

مگر آنکه مملوک یا که عیال ملامت نباشد بر آن بالمآل
فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ

﴿۷﴾

عدول گر نماید کسی این میان تعدّی نموده به طور عیان
وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ

﴿۸﴾

و آنها که پابند بوند بالمآل به عهد و امانات اندر کمال
وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ

﴿۹﴾

کسانی که عزّت بدارند مدام به حرمت نمایند نماز را قیام
أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ

﴿۱۰﴾

چنین مردم پاک و این مؤمنان به درگاه ایزد شوند وارثان
الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

که باشد بهشت ارث آن وارثان در آنجا بمانند همه جاودان
وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ طِينٍ

ز خاک آفریدیم ما آدمی گل ناب باشد تبارش همی
ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ

بگردیده نطفه، بشد برقرار به جایی صدفوار نیز استوار
ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا
ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ

تکامل ز نطفه بگردد علق ز مرد و زن می شود منطبق
علق می شود گوشت اندر ظهور و بعد استخوان ها بگردیده جور
پوشانده با گوشت، آن استخوان دمیده شود روح و آید روان
بیاید همی خلقی نو زین میان بگردیده انشاء و آید جهان
تحیت، درود و همه آفرین نثار است بر احسن الخالقین
ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ

بمیرید آنکه همه جملگی رها می نمایید این زندگی
ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ

به پا می‌شوید باز در یومِ دین برانگیخته گردید همه اجمعین
وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ

قرار ما بدادیم هفت آسمان به فوق سرِ خلق و هم کهکشان
نبودیم غافل ز فضل و ز جود برای همه هستی و این وجود
وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّاهُ فِي الْأَرْضِ ۖ وَإِنَّا عَلَىٰ ذَهَابٍ بِهِ لِقَادِرُونَ

و از آسمان آب دادیم زمین به حدّ معین روان همچنین
اگر که بخواهیم نماییم فنا نماید یکی قطره آبی به جا
فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَّكُمْ فِيهَا فَوَاكِهِ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ

نمودیم باغات و بُستان پدید و خرما و انگور و محصول رسید
بسی میوه‌های دگر هر جهات که آرید تناول ز آن میوه‌جات
وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَصِبْغٍ لِلْأَكَلِينَ

درختی که از طور آمد برون یکی روغنی خاص داده فزون
بگردد خورش بهر جویندگان خورند از غذایی چنین، مردمان
وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً ۖ نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا
تَأْكُلُونَ

بود عبرتی بهرتان بی‌شمار ز چارپا و حیوان، در روزگار
 چو در بندِ خود آورید پا به پا منافع بیابید ز آن چارپا
 تناول نمایید شما مردمان ز شیر و جوارح و هم گوشتشان
 وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ

به خشکی و برّ، گشته حمالتان به دریا و بحر، کشتی گردد روان
 وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ

به حکم رسالت فرستاده نوح که یابند هدایت همه بر وضوح
 به قومش بگفتا بیارید پناه به سوی خداوند و یکتا اله
 نخواهید هشیار شوید جاهلان؟! نیارید تقوی چرا این زمان؟

فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ

بزرگان آن جمع و آن کافران بکردند بر قوم خود این بیان
 بشر باشد او، مثل و مانندتان بخواهد ریاست کند این میان
 اگر که همی خواست پروردگار رسولی فرستد در این روزگار
 یقیناً ز نوع ملک بود رسول ز این‌رو نداریم نوح را قبول
 چنین صحبتی نیز ز اجدادمان نه هرگز شنیدیم ای مردمان!

إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فَتَرَبَّصُوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ

جنون دارد این مرد بی‌گفتگو نیارید هیچ اعتنایی بر او
 قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَبُونَ

بگفت نوح بر سوی یکتا اله بده نصرتی و به نزدت پناه
 که غالب بگردم بر این مردمان بخواندند کاذب مرا کافران
 فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ ۖ فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ
 كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ ۖ وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا
 إِنَّهُمْ مُعْرِقُونَ

نمودیم وحی ما بر او این‌چنین بساز کشتی ای نوح! روی زمین
 به وقتش رسد امر ما در ظهور بجوشد چو آب از درون تنور
 ز هر چیز زنده که باشد کنون ببر همراه خود تو جفتی درون
 سوار کن تو آنکه همه اهل خویش به جز آن که باشد هلاکش ز پیش
 شفاعت مکن هیچ از ظالمان ببايد شوند غرق در این زمان
 فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلْكَ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

تو ای نوح! با جمع آن همراهان چو وارد بگشتید به کشتی، امان
 بخوان حمد بر خالقت این‌چنین نجات دادی ما را تو از ظالمین
 وَقُلْ رَبِّ انزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ

بگو باز، کایِ کردگارِ جهان! فرود آر ما را به جایی امان
 که باشد مبارک هم آن پایگاه تو خود بهترین مُنزلی یا اِلَه
 إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ

﴿۳۰﴾

در این داستان بوده پندی گران نماییم ما خلقِ خود امتحان
 ثُمَّ أَنشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ

﴿۳۱﴾

ز بعدِ هلاکت بر آن قوم همی پدید ما بیاورده خلقت بسی
 فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ

﴿۳۲﴾

و بعداً فرستاده‌ایم ما نبی که از بین ایشان می‌بود همی
 بگفتا پرستید یکتا اِلَه نباشد خدایی جز او هیچ‌گاه
 نخواهید هشیار شوید، جاهلان؟! نیارید تقوی چرا این زمان؟

وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَآتَرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا
 إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ

﴿۳۳﴾

بزرگان قوم باز بکردند بیان هم آنها که دادیم تمکن گران
 ولی جمله انکار کردند ز کین لقاء خداوند و آن یومِ دین
 بگفتند، او خود که هست رهنما بود یک بشر مثل و مانند ما
 خورد هم بنوشد وی اندر جهان ز هر چه شما نیز خورید مردمان

وَلَكِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ

اطاعت نمایید اگر از بشر زیانکار بوده بیفتید به شر
 أَيْعِدُكُمْ أَنْتُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا أَنْتُمْ مُخْرَجُونَ

دهد وعده‌ای بر شما مردمان؟ پس از آنکه گشتید از مردگان
 شود استخوان‌هایتان نیز خاک
 هَيَّاهُتْ هَيَّاهُتْ لِمَا تُوْعَدُونَ

محال است و هیهات، باشد بعید ز این‌سان که دادند وعد و وعید
 إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ

نباشد حیاتی جز این روزگار شدیم زنده و مدّتی برقرار
 بمیریم و بعداً رویم از میان و هیچ بعثتی نیست هم بعد از آن
 إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ

دروغگوست آن مرد و نه غیر آن زند افترا بر خدای جهان
 نیاریم ایمان بر او هیچ‌گاه که این مرد نباشد رسولِ اله
 قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَبُونَ

بگفت آن پیمبر به پروردگار بده نصرتم اندر این روزگار
 که پیروز گردم بر این مردمان چو خوانند دروغگو مرا کافران
 قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لِّيُصْبِحَنَّ نَادِمِينَ

﴿۴۰﴾

به پاسخ بفرمود ذاتِ الهِ نمانده زمانی و می‌کن نگاه
 ز انکارِ بی‌حد، همین قومِ دون پشیمان و نادم، شوند سرنگون
 فَأَخَذَتْهُمْ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاءً فَبُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

﴿۴۱﴾

خروشی ز صیحه بر آنها دمید که قهر خدا بوده از ره رسید
 بگشتند چو خاشاکی در راهِ باد به قومِ ستمکاره رحمت مباد
 ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخَرِينَ

﴿۴۲﴾

پس از آنکه ایشان بگشتند فنا بسی آفریدیم خلقی به جا
 مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ

﴿۴۳﴾

به هر قوم، اجل را بود مهلتی نه تأخیر بیفتد نه هم سبقتی
 ثُمَّ أَرْسَلْنَا رَسُولَنَا تَتَرَىٰ كُلَّ مَا جَاءَ أُمَّةً رَّسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَاتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ
 أَحَادِيثَ فَبُعْدًا لِّلْقَوْمِ لَّا يُؤْمِنُونَ

﴿۴۴﴾

پس آنکه پیایی ز پیغمبران به مردم فرستاده‌ایم هر زمان
ولیکن ز اقوام چون کافران نکردند قبول حکم پیغمبران
بخواندند کاذب رسولِ اله ز انکار خود می‌نمودند گناه
و ما هم پیایی بکردیم هلاک همه کافران را بسی هولناک
که عبرت بگردد احادیثشان چگونه بگشته سرانجامشان
چنین قوم ملعون که ناباورند ز رحمت بسی دور و نالایقند

ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ

﴿۴۵﴾

پس آنکه نمودیم موسیٰ نبی و هارون که بودش برادر همی
به حکم رسالت ز پروردگار به دستانشان حجتی آشکار

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ

﴿۴۶﴾

بکردند فرعون و اطرافیان تکبر و نخوت به حدّ گران
چو این قوم بودند بسی پُرغرور همه طاغی و جاهل و هم شرور

فَقَالُوا أَتُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ

﴿۴۷﴾

بگفتند، مؤمن شویم بر دو فرد؟ که هستند بشر عین ما این دو مرد؟
به حالی که اقوامشان جملگی به درگاه ما می‌کنند بندگی

فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ

﴿۴۸﴾

چو تکذیب نمودند آن هادیان بگشتند هالک همه کافران
وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ

﴿۴۹﴾

و اعطا نمودیم به موسی^۱ کتاب مگر ره بیابند ز آیات ناب
وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا إِلَىٰ رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ

﴿۵۰﴾

نمودیم فرزند مریم و مام که گردند ز آیاتِمان حدّ تام
گرفتند اسکان به والا مکان که بود آبِ وافر در آنجا روان
يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ

﴿۵۱﴾

رسولان! خورید از غذای حلال که رزقِ شما هست از ذوالجلال
بیارید اعمالِ صالح به جا هر آنچه کنید آگهیم، هر کجا
وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ

﴿۵۲﴾

همه مردمان اندر این بندگی به مانند یک قوم بوند جملگی
و من هم یگانه خداوندتان بترسید پس جمله از ربّتان
فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلٌّ حِزْبٌ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ

﴿۵۳﴾

ولیکن بشد فرقه‌هایی عیان جدایی گزیدند ز آیینشان
و هر حزب بود هر مکان و زمان به آنچه پسندیده‌اند شادمان
فَذَرَهُمْ فِي غَمَرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ

﴿۵۴﴾

رها کن تو اینک مر این جاهلان معین بود نوبت و وقتشان
أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَنِينَ

﴿۵۵﴾

گمان می‌کند آنچه دادیمشان ز اولاد و اهل و ز اموالشان
مدد می‌شود بهرشان عاقبت ولیکن نیابند چنین موهبت
نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ

﴿۵۶﴾

مواهب چنین هست بر خیرشان ندارند شعوری بر آن جاهلان
إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ

﴿۵۷﴾

کسانی که گردیده‌اند خوفناک خشیت ندارند ز یزدان پاک
وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ

﴿۵۸﴾

و آنان که آیات از ربّ خویش ببینند و گردند مؤمن به کیش
وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ

کسانی که بر خالق خود اله نیارند شریکی بر او هیچ‌گاه
وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ

کسانی که همیشه در زندگی ادا می‌نمایند به حق بندگی
ز خشیت بود قلبشان در گداز ز روزی که رجعت نمایند باز
أُولَٰئِكَ يَسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ

بگیرند پیشی چنین مردمان به کارهای خیرات از دیگران
وَلَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ۖ وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ ۚ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

و تکلیف نیاریم بر هیچ کسی که از وسع او خارج آید بسی
و لوحیست در نزد ما و کتاب بیارد سخن او ز حق و حساب
نخواهد رسید ظلمی زین بارگاه نباشد ستم بهر کس هیچ‌گاه
بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِّنْ هَٰذَا وَلَهُمْ أَعْمَالٌ مِّنْ دُونِ ذَٰلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ

ولیکن قلوب همان کافران بماند پُر از غفلت از جهلشان
علاوه نمایند اعمال زشت نه مانند افراد نیکوسرشت
حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِم بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجَارُونَ

به وقتی که بر صاحبانِ نعم دهیم ما عذابی و درد و آلم
 بیارند در آن حال فریاد و داد زنند ضجّه و ناله‌ها بس زیاد
 لَا تَجَارُوا الْيَوْمَ ۖ إِنَّكُمْ مِنَّا لَا تُنصِرُونَ

که امروز نیارید فریاد و داد ز ما نصرتی بر شما هیچ مباد
 قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تَنْكُصُونَ

تلاوت چو می‌گشت آیاتِ ما برفتید واپس ز کینه شما
 مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ

ز کبر می‌سرودید هنگامِ شب فسانه بخواندید آیاتِ رب
 أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ

تعقل نیارند بر قولِ حق؟ نبوده ز این حرف در ماسبق؟
 به دور پدرهای این جاهلان نبوده هدایت ز این‌سان بیان؟
 أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ

نجسند پس معرفت بر رسول؟ چو انکار نمایند، ندارند قبول

أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُمُ بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُمُ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ

﴿۷۰﴾

و یا آنکه گویند زِ جهل و زِ کین گرفته جنون این رسول را یقین
به حالی که حق گفته او مستدام ولی منکران رو بتابند مُدام

وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ
عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ

﴿۷۱﴾

اگر حق شود تابع مردمان بگردیده پیرو زِ نفسِ کسان
فساد می‌گرفت آسمان و زمین و هر چه بود اندر آن اجمعی
بر آنها عطا گشت ذکر اله ولی رو بتابانده کردند گناه

أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَجُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ

﴿۷۲﴾

مگر اجر خواستی زِ مردم رسول؟! که این‌گونه از تو نمایند عدول
همه اجر تو هست از ذوالجلال بود بهترین رازق اندر کمال

وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

﴿۷۳﴾

همانا تو خوانی فقط مردمان ره راست و هم عافیت در جهان

وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَّاكِبُونَ

﴿۷۴﴾

هر آن کس نشد مؤمنِ آخرت ره راست نپوید یقین عاقبت

﴿وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلَجُوا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾

﴿۷۵﴾

اگر ما زِ رحمت نماییم نظر کنیم برطرف رنجشان، زودگذر
به طغیان خود می‌کنند پافشار فزون می‌نمایند گنه کینه‌وار

﴿وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ﴾

﴿۷۶﴾

نهادیم بر آنها عذابی زیاد ولی باز آنها زِ کبر و عناد
نیاورده توبه به نزد اله نکردند تضرع به حق هیچ‌گاه

﴿حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ﴾

﴿۷۷﴾

گشودیم آنکه دری از عذاب بدیدند ایشان شدیداً عقاب
بگشتند مایوس سپس جملگی زِ راهی که پیموده در زندگی

﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ ۚ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾

﴿۷۸﴾

بود ذات رحمان، خدای مجید که گوش و دو چشمان و دل آفرید
زِ جمع شما لیک کمتر کسی به جا آورید شکر ایزد بسی

﴿وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾

﴿۷۹﴾

هم او آفریده شما را ز خاک روید بعدِ مرگ پیش یزدانِ پاک
وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

﴿۸۰﴾

و او زنده سازد همه خلقِ خویش بمیراند و نیز بردِ نزدِ خویش
میان شب و روز تفاوت گذاشت نباید تعقل نمود ز آنچه داشت؟
بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ

﴿۸۱﴾

بلی، جمله راندند سخن آن چنان که گفتند ز جهل نیز پیشینیان
قَالُوا إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ

﴿۸۲﴾

اجل چون بیاید و گردیم هلاک همه استخوان‌هایمان گشته خاک
کجا هست معلوم که زنده شویم؟ پس آنگاه به سوی خدا روی نهیم؟
لَقَدْ وَعَدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ

﴿۸۳﴾

ز این وعده‌ها داده‌اند پیش از این به ما و به اجدادمان همچنین
همه این سخن‌ها، چو افسانه است ز دورانِ ماقبل، این قصه است
قُلْ لِّمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

﴿۸۴﴾

بپرس کیست مالک به مُلکِ زمین؟ و هر چه درونش بود اجمعین
 اگر که شما آگهید زین امور بپرسید از خود، نمایید مرور
 سَيَقُولُونَ لِلّٰهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ

﴿۸۵﴾

بگویند، مسلّم ز یکتا خدا بگو، پس تذکر نیابید چرا؟
 قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

﴿۸۶﴾

بپرسا که رب کیست اندر جهان؟ که او آفریدست هفت آسمان
 چه کس هست پروردگارِ کریم که مالک بود او به عرشِ عظیم
 سَيَقُولُونَ لِلّٰهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ

﴿۸۷﴾

بگویند به پاسخ که یکتا خدا بپرس پس نیارید تقویٰ شما؟
 قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

﴿۸۸﴾

بپرس دست کی هست کلّ جهان؟ همه هستی و مُلک و هر چه در
 آن؟
 دهد او ز لطفش همه را پناه پناهی نخواهد خودش هیچ‌گاه
 اگر که شما آگهید زین امور بپرسید از خود، نمایید مرور
 سَيَقُولُونَ لِلّٰهِ قُلْ فَأَنِّي تُسْحَرُونَ

﴿۸۹﴾

بگویند به تأکید باز هم خدا بپرس پس چرا مانده غافل شما؟
بَلْ أَتَيْنَاهُم بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ

﴿۹۰﴾

بلی، ما نمودیم به ایشان عطا زِ حق و حقیقت زِ یکتا خدا
ولیکن بماندند به جهل و دروغ نبینند این کافران هیچ فروغ
مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ
بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ

﴿۹۱﴾

نکرد اختیار هیچ فرزندِ اله شریکی نداشته خدا هیچ‌گاه
شریکی اگر بود در این میان تباهی می‌افتاد اندر جهان
چو هر خالقِ نیز از بهرِ خویش فزونی طلب می‌نمودست بیش
مُنَزَّه بود ذاتِ پروردگار زِ اوصاف بی‌جا و این‌گونه کار
عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ

﴿۹۲﴾

به هر چیز عالمِ بودِ کردگار اگر چه نهان بوده یا آشکار
مُنَزَّه و والاتر است در کمال که آرند شریک بهرِ آن ذوالجلال
قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيْنِي مَا يُوعَدُونَ

﴿۹۳﴾

بگو ای خدا! کاش نمایی عیان زِ آنچه که شد وعده بر کافران
رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

خدایا! تو مگذار مرا در جهان میانِ چنین قوم و این ظالمان
وَإِنَّا عَلَىٰ أَنْ نُرِيكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ

یقیناً که ما قادریم بر جواب نشانت دهیم وعده‌ی آن عذاب
إِدْفَعْ بِالتِّي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ

پیمبر! اگر که زِ جهل مردمان بدادند تو را رنج و دردی گران
به نیکی تو پاسخ بده کارِ زشت
وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ

رسولا! بگو بر خدا، کایِ اله! زِ وسواسِ شیطان مرا ده پناه
وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ

و نیز ده پناهی تو ای ربِّ من گر آید حضورم گهی اهرمن
حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ

هر آن کس رسد نوبتِ مرگِ آن بخواهد زِ رب، رجعتی بر جهان
لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ

﴿۱۰۰﴾

که شاید نماید عمل بس نکو به جای خطاها که سر زد از او
خطابی رسد که محال است آن شوی زنده و بازگردی جهان
زِ حسرت همی گوید او ای خدا! همی بازگردان به دنیا مرا
بود پیش رو برزخی آشکار که تا سررسد روز حشر و شمار

فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ

﴿۱۰۱﴾

در آن دم که آید ندا، نفخِ صور همه گرد بیایند زِ نزدیک و دور
نپرسد کسی او زِ خویش و نسب ببیند خودش را به پیشگاهِ رب
فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

﴿۱۰۲﴾

به روزی که نامش بودِ یومِ دین هر آن کس که اعمال او هست
وزین بیابد نجات و شود رستگار
بِه پیشگاهِ ذاتِ خداوندگار
وَمَنْ خَفَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ

﴿۱۰۳﴾

سُبک گر عمل هست بهر کسی به نفسِ خودش ظلم کرده بسی
به دوزخ شود سرنگون در جحیم بود تا ابد این عذابِ الیم
تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ

بسوزند زِ صورت و چهره مُدام بگردند بدمنظر و زشت تمام
 أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ

مگر که تلاوت نشد بر شما؟ همه آیه‌هایی که بوده زِ ما
 اگر چه که آیاتمان بود نشان نکردید شما جمله تکذیبشان؟
 قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ

به پاسخ بگویند، که ای تو خدا! شقاوت بگردید چیره به ما
 کشانید ما را به راهِ خطا به ظلمت رسیدیم، واحسرتا!
 رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ

بده بارِ اِلهَا! نجات از جحیم ببخشای ما را زِ لطف عمیم
 اگر که دوباره نمودیم خطا ستمکاره هستیم لامنتها
 قَالَ اخْسِئُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونَ

بگویند به آنها که گردید گم ببندید لب از سخن کَلِّهْم
 إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ

زِ جمعی که باشند مرا بندگان گروهی که هستند از صالحان
 بگویند که ایمان بیاورده‌ایم همی بر تو پروردگارِ رحیم
 تو هم درگذر، ای خدای جهان! که والاترینی زِ بخشنندگان
 فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيَا حَتَّىٰ أَنسَوُكُمْ ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ

﴿۱۱۰﴾

در آن وقت شما بر همان بندگان بکردید تمسخر و ریشخندشان
 فراموش نمودید خدای جهان تمسخر چو کردید آن صالحان
 إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ

﴿۱۱۱﴾

هم امروز از بهرِ آن صالحان جزایی دهم نیک بر اجرشان
 بیابند سعادت، شوند رستگار زِ صبری که کردند در روزگار
 قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ

﴿۱۱۲﴾

خداوند بپرسد از آن مجرمین که چند سالی بودید روی زمین؟
 قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَاسْأَلِ الْعَادِينَ

﴿۱۱۳﴾

بگویند یک روز و یا بخشِ یک سؤال کن خدایا زِ خیلِ ملک
 قَالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَّوْ أَنكُم كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

﴿۱۱۴﴾

به پاسخ بگوید خدای جلیل که بودید به دنیا زمانی قلیل
گر آگاه بودید و هم منتظر به کوتاهی عمر داشتید نظر

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ

﴿۱۱۵﴾

تصور بکردید ز خلق شما عبث آفریدیم و هم بی‌بها؟
و رجعت نیارید به ما یوم دین؟ پس از مرگتان کَلِّهِمْ اجمعین

فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ

﴿۱۱۶﴾

چو والاترین، ذات پاک خداست بحق مالک‌الملک هر دو سراسر
نباشد خدایی به جز آن عظیم بر اورنگ عرش است ربّ‌الکریم

وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ

﴿۱۱۷﴾

و هر کس بخواند کسی را خدا به جز ذاتِ الله در دو سرا
ندارد دلیلی به روزِ شمار حسابش بود سخت با کردگار
نبینند ره رستگاری یقین ز افرادِ مشرک و هم کافرین

وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ

﴿۱۱۸﴾

بگو بر خداوندِ هر دو سرا ترحم نما و ببخش تو مرا
که هرگز نباشم ز مهتر جدا تویی بهترین مهربانان، خدا!